

تحلیل انتقادی غزلیات صائب تبریزی بر مبنای نظریه نورمن فرکلاف (با رویکرد به جایگاه زهد و زاهد در اندیشه صائب تبریزی)

زهره داودی ثانی^۱، محمد حجت^{۱*}، فرهاد طهماسبی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

بهار ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۱، صص ۴۲-۲۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6662

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: با توجه به ظهور آراء و دیدگاههای جدید ادبی و ورود این حیطه‌ها به مطالعات پژوهشگران ادبی از جمله رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، لزوم توجه به آثار ادبی به شیوه‌های متفاوت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف یکی از شیوه‌های نوین تحلیل متن است که در آن مناسبات و روابط قدرت و ایدئولوژی در لایه‌های سه‌گانه توصیف، انسجام و تبیین مورد توجه قرار می‌گیرد.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌کاوی به روش مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش غزلیات صائب تبریزی با محوریت توجه وی به جایگاه زاهد می‌باشد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میتوان در لایه‌ها و بافتهای زیرین و درونی غزلیات صائب با محوریت زهد و زاهدان ریاکار و نظام حاکم بر جامعه به مناسبات قدرت دست یافت.

نتیجه‌گیری: بررسی غزلیات صائب تبریزی با محوریت زهد از نظر واژگان، دستور (توصیف)، انسجام و سطح تبیین نشان داد که ویژگیهای موردتوجه فرکلاف در نظریه تحلیل انتقادی گفتمان در چهارچوب و محور ارزشهای مختلف صوری در این اشعار وجود دارد.

تاریخ دریافت: ۲۴ آبان ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۶ آذر ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۸ دی ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۷ بهمن ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرکلاف، غزلیات صائب تبریزی، زهد و زاهد.

* نویسنده مسئول:

m.hojjt@eng.ui.ac.ir

۳۳۲۱۰۰۴۳ (۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Critical analysis of Saeb Tabrizi's sonnets based on Norman Fairclough's theory (With an approach to the position of the ascetic in Saeb Tabrizi thought)

Z. Davoodi Sani¹, M. Hojjat^{*1}, F. Tahmasebi²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 November 2021
Reviewed: 17 December 2021
Revised: 29 December 2021
Accepted:

KEYWORDS

Critical Discourse Analysis,
Norman Fairclough,
Saeb Tabrizi Ghazals,
Interpretation, Description,
Explanation

*Corresponding Author

✉ m.hojjt@eng.ui.ac.ir

☎ (+98 34) 33210043

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Due to the emergence of new literary views and perspectives and the entry of these areas into the studies of literary researchers, including the critical discourse analysis approach, the need to pay attention to literary works in different ways is necessary and inevitable. Fairclough critical discourse analysis is one of the new methods of text analysis in which the relations of power and ideology in the three layers of description, coherence and explanation are considered.

METHODOLOGY: This research was conducted in a descriptive-analytical manner and based on data mining by library studies. The statistical population of this research is Saeb Tabrizi's lyric poems with the focus on his ascetic status.

FINDINGS: The research findings show that it is possible to achieve in the lower and inner layers and textures of Saeb lyric poems with the focus on asceticism and hypocritical ascetics and the ruling system of society on the occasion of power.

CONCLUSION: A study of Saeb Tabrizi's sonnets with the focus on asceticism in terms of vocabulary, grammar (description), coherence and level of explanation showed that there are features of Fairclough in the theory of critical discourse analysis in the context and axis of different formal values in these poems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6662](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6662)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه

سبک‌شناسی انتقادی یکی از شگردها و رویکردهای نوین در موضوع سبک‌شناسی است که با هدف تجزیه و تحلیل ویژگی‌ها و شاخصه‌های سبکی در یک متن، چگونگی بکار بردن مفاهیم اجتماعی در زبان متن را مورد واکاوی قرار می‌دهد. بلحاظ مبانی نظری این شیوه تحلیل بر زبانشناسی انتقادی^۱ و نیز تحلیل گفتمان (انتقادی)^۲ تکیه مینماید. گفتمان پدیده‌ای زبانی میباشد که در اثر ارتباط بوجود می‌آید و تولید میشود و متأثر از موقعیت و بافتی است که در آن شکل می‌گیرد. «اصطلاح تحلیل گفتمان را نخستین بار زبانشناس معروف زلیک هریس^۳ در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای بکار برد» (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۸). تحلیل گفتمان انتقادی یکی از شیوه‌های نوین در تحلیل متن است که بررسی لایه‌های زبانی صرف را برای فهم هرچه بیشتر جهان متن مناسب نمیداند و «فرامتن» یعنی لایه‌های زیرین را نیز مورد توجه قرار میدهد. این رویکرد تحت تأثیر اندیشه‌های میشل فوکو و هابرماس در بازتولید متن، جامعه و ساختار روابط قدرت در عرصه‌های اجتماعی شکل گرفت (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۴).

باوجود آنکه مبحث تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی ارتباط زبان، ایدئولوژی و قدرت بیشتر در متون رسانه‌ای و تحلیل مطالب سیاسی بکار میرود، بحث و بررسی پیرامون این موضوع در ادبیات نیز خالی از فایده نخواهد بود. پس از زلیک هریس، نورمن فرکلاف در سال (۱۹۸۹م) سطوح مختلف تحلیل گفتمان را در کتاب «تحلیل انتقادی گفتمان» در پنج بخش مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

ادبیات از جمله شعر با توجه به گستردگی و فراگیری بسیار میتواند بستری مناسب برای بیان گفتمانهای موجود در جامعه باشد. شعر را میتوان کاربردی زبانی دانست و در تحلیل آن از نظریه‌ها و روشهای زبانشناسی بهره جست. کاربست چنین نظریاتی در مطالعه آثار ادبی موجب میشود که اثر ادبی از حوزه مطالعاتی علوم صرفاً ادبی خارج گردد و در حوزه مطالعاتی علوم دیگر نیز قرار گیرد. بر این اساس با توجه به رویکرد تحلیل انتقادی به زبان و رویکرد نقش‌گرایانه، شعر را میتوان در زمینه‌ها و بافتهای مختلف اجتماعی و موقعیتی نیز بررسی و تحلیل نمود و کارکردهای ایدئولوژیکی متن ادبی را نیز براساس مناسبات قدرت مورد واکاوی قرار داد؛ از این منظر شعر نیز مانند سایر کاربردهای زبانی، میتواند عرصه مناسبی برای مناسبات اجتماعی و قدرت باشد.

این پژوهش به مطالعه رابطه کاربرد زبان در غزلیات صائب تبریزی در سه سطح توصیف، تبیین و تفسیر بر اساس رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف میپردازد. بدین ترتیب این جستار میکوشد به این پرسشها پاسخ دهد که چه گفتمانهایی از منظر رویکرد فرکلاف در غزلیات صائب با توجه به اندیشه و دیدگاه شاعر به زهد و زاهد پیکربندی شده است و درنتیجه این اشعار چه ارتباطی با مناسبات قدرت دارند؟ فرضیه پژوهش حاضر آن است که گفتمانهای فرهنگی و اجتماعی در غزلیات صائب در راستای تأمین اهداف معرفت‌شناسانه و معنوی و مبارزه با ریاکاری زاهد و زهد ریایی میباشد.

ضرورت و سابقه پژوهش

بررسی و تحلیل متون ادبی، بویژه متون کهن فارسی، بر پایه رویکردهای نوین ادبی از یک سو میزان انطباق این نظریه‌ها را با آثار کلاسیک فارسی آشکار مینماید و از دیگر سو دریچه‌ای تازه از محتوای این آثار را به روی

1. critical linguistics (cL)

2. critical discourse analysis (CDA)

3. zlic Harris.

خوانندگان عصر حاضر می‌گشاید؛ آنچنانکه در پژوهش پیش رو با کاربست رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف توانسته‌ایم به لایه‌های باطنی و زیرین متن غزلیات صائب تبریزی و روابط قدرت در روزگار شاعر دست یابیم.

غزلیات صائب با توجه به محتوای ایدئولوژیک آن از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار است و دربارهٔ گفتمان‌کاوی این اشعار بر پایهٔ رویکرد انتقادی فرکلاف پژوهشی صورت گرفته است و این جستار نخستین گام در تحلیل گفتمان غزلیات صائب است که به ارتباط و تحلیل رابطهٔ این گفتمان و جهان شعری خارج از متن در غزلیات صائب می‌پردازد.

در حیطهٔ ادبیات جهان، از نخستین افرادی که به رویکرد انتقادی پرداخته‌اند میتوان به راجر فاولر و همکاران وی اشاره نمود. وی در دانشگاه ایست انگلیا به این نکته توجه نمود که قدرت و ایدئولوژی بعنوان دو مفهوم اصلی اجتماعی میتواند به کمک زبان در متن مطرح شود. مطالعات و بررسیهای فاولر منجر به شکل‌گیری زبان‌شناسی انتقادی شد و سپس با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» در اندیشه‌های نورمن فرکلاف مطرح گردید. پس از وی در مقدمهٔ کتاب «زبان، ایدئولوژی و زاویهٔ دید» اثر پاول سیمپسون نیز به ارتباط بین زبان‌شناسی انتقادی و سبک توجه شد. از میان پژوهشهای مرتبط با بررسی و تحلیل گفتمان انتقادی اشعار صائب تبریزی، طهماسبی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان ادبی - انتقادی در سبک هندی با تکیه بر غزلهای طالب آملی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی» به بررسی وجوه معنایی شعر شاعران یادشده از منظر محتوایی و کشف مضامین غریب و استعاری با توجه به نقش مخاطب و اوضاع جامعه پرداخته است. نویسنده در مقالهٔ یادشده از رویکرد انتقادی خاصی بهره نبرده است و لذا تحلیل گفتمان انتقادی اشعار سبک هندی در پژوهش یادشده با رویکرد مقالهٔ حاضر متفاوت است.

درخصوص تحلیل گفتمان انتقادی بر مبنای نظریات فرکلاف نیز پژوهشهایی صورت گرفته است: ایرانی و همکاران (۱۳۹۸) در مقالهٔ «تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسهٔ نظامی با رویکرد و تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف» واژگان نشاندار از منظر جامعه‌شناسی را با رویکرد انتقادی فرکلاف مورد توجه قرار داده و نتیجه گرفته‌اند زبان نظامی بعنوان کرداری اجتماعی در خدمت شاعر برای مبارزه با نابرابریها بوده است. طاهری‌نیا و الیاسی (۱۳۹۶) در مقالهٔ «گفتمان‌کاوی شعر بشری بستانی بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» واژگان استعاری و تصاویر هنری موجود در شعر شاعر عرب «بشری بستانی» را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که این واژگان در جهت مبارزهٔ شاعر با خفقان و استبداد موجود جامعهٔ عراق ازسوی شاعر نشاندار شده است. واحدی و سیدرضایی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «تحلیل گفتمان انتقادی داستانهای جلال آل احمد و سیمین دانشور»، عباسی (۱۳۹۴) در مقالهٔ «تحلیل انتقادی گفتمان غالب در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس نظریهٔ فرکلاف»، رستمی‌فر و فراهانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل گفتمان امارت محور در ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدی»، از جمله پژوهشهای ادبی هستند که با رویکرد انتقادی از دیدگاه نورمن فرکلاف انجام شده‌اند و میتوانند الگوی مناسبی برای بحث و بررسی در مقالهٔ پیش رو باشند.

روش مطالعه

این مقاله به شیوهٔ تحلیل محتوا و با رویکرد تلفیقی (کمی و کیفی) انجام گرفته است. جامعهٔ آماری مورد استفاده شامل صد غزل از غزلیات صائب تبریزی میباشد که به روشی سامانمند براساس غزلیاتی که امکان تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در آنها وجود داشته و به زهد زاهدان توجه نموده، انتخاب شده است.

بحث و بررسی

گفتمان^۱: صاحب‌نظران و اندیشمندان تعاریف گوناگونی از گفتمان ارائه داده‌اند. فردینان دوسوسور، زبانشناس و نشانه‌شناس سوئیسی، برای نخستین بار بصورت روشمند نظریه گفتمان را مطرح نمود. وی زبان را بمثابة نظامی از نشانه‌ها معرفی نمود که دارای هویتی ارتباطی هستند و در یک بافت و نظام معنایی یا گفتمان، معنا پیدا میکنند (سوسور، ۱۳۸۷: ۲۱). در زبانشناسی ساختگرا و نقشگرا، تحلیل گفتمان به معنای مطالعه زبان در سطحی بالاتر از جمله است (ضمیران، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

فوکو، بعنوان یکی از نظریه‌پردازان اجتماعی، با نگاهی پس‌اساختارگرایانه به زبان، بیان کرد که «گفتمانها، نظامهایی خودبنیادند که برای دستیابی به قدرت، زبان و همه پدیده‌های اجتماعی دیگر را در سیطره خود میگیرند. ازاینرو گفتمان شامل نظامی میشود که از زبان بزرگتر است و چگونگی آن را تعیین میکند» (سلطانی، ۱۳۹۲: ۲۵). از نظر رولان بارت گفتمان بازنمود یک صدا در دل متن است که با یک موقعیت گفتاری همراه میشود. اندیشمندان دیگر چون بنونیست گفتمان را بازنمایی رویدادها در متن میدانند. نورمن فرکلاف (۱۹۴۱ م) زبانشناس و پژوهشگر اهل انگلستان از بنیانگذاران نظریه گفتمان انتقادی در کتاب «زبان و قدرت» (۱۹۸۹ م) درخصوص گفتمان نظریات خود را ارائه داده است. وی معتقد است: «گفتمان در انتزاعیترین شکل خود به کاربرد زبان بعنوان عمل اجتماعی اشاره دارد. گفتمان مجموعه بهم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، [عمل گفتمانی تولید، توزیع و مصرف متن] و متن است و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هریک از این سه بُعد و روابط میان آنها را طلب میکند. فرضیه ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگیهای خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند میابند و تعبیر میشوند، و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

تحلیل گفتمان^۲: تحلیل گفتمان دانشی میان‌رشته‌ای است که ریشه در دانش تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد. «موضوع تحلیل گفتمان [نقل قول، متن نوشته‌شده، گفتار یا رویدادهای ارتباطی] در قالب رشته‌ها و پاره‌های منسجمی از تعدادی جمله، گزاره، عبارت، گفتار و مناظره تعریف میشوند. در تحلیل گفتمان استفاده از زبان منحصر و محدود به جمله نمیباشد» (سلطانی، ۱۳۹۲: ۶۷). تحلیل گفتمان دانشی میان‌رشته‌ای است. «در اواخر دهه ۱۹۷۰ م گروهی از زبانشناسان پیرو مکتب نقشگرای هلیدی در دانشگاه ایست آنجلیا^۳ گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبانشناسی انتقادی را برگزیدند... هدف آنها از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود» (اقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۳۹).

تحلیل گفتمان انتقادی^۳: تحلیل گفتمان انتقادی، به فهم و درک و دریافت دقیق و علمیت‌ر از مطالب ادبی یاری میرساند. این شیوه بعنوان زیرشاخه‌ای از دانش زبانشناسی، «زبان را در ارتباط تنگاتنگ با جامعه و بافت غیرزبانی آن در نظر میگیرد و گرایشی است که از بطن جامعه‌شناسی جوانه زده است» (همانجا). هدف از تحلیل گفتمان انتقادی را میتوان بررسی انتقادی مسائل، مشکلات و نابرابریهای اجتماعی عنوان کرد. «از این طریق میتوان بسیاری از پیامها و مفاهیم غیرمکشوف یک متن را دریافت و امکان دستیابی به زمینه اجتماعی و رای متن را فراهم کرد و با بررسی عوامل برون‌متنی و لایه‌های زبانی متون، ایدئولوژی حاکم بر بکارگیرندگان آن را مشخص نمود» (محمدی،

1. discourse.

2. Analysis Discourse.

3. east Anglia.

۱۳۸۵: ۶۲). از اینرو در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان کارکردی اجتماعی دارد که قدرت و ایدئولوژی حاکم بر بافت جامعه را بخوبی آشکار می‌سازد.

سطح توصیف: هدف از سطح توصیف، بررسی یک متن از جهت واژگانی، روابط معنایی، نوع جمله‌ها، ارزشهای بیانی و شناخت منطقی بین لفظ و معنا می‌باشد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). فرکلاف در زمینه بررسی سطح توصیف پرسشهایی را مطرح مینماید اینکه «کلمات واجد کدام ارزشهای تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی [اهم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی] بلحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟ کلمات واجد کدام ارزشهای بیانی هستند؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟» (همان: ۱۷۰). نخستین گام از مراحل سه‌گانه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، سطح توصیف است. در این مرحله ویژگیهای صوری متن مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ از اینرو آنچه حائز اهمیت است ویژگیهای ظاهری و صوری متن است. واژگان، دستور و ساختهای متنی، سه مرحله‌ای است که در سطح توصیف از نظر فرکلاف باید مورد توجه قرارگیرد. در ادامه به زیرمجموعه‌های یادشده در بخش توصیف خواهیم پرداخت و برای هریک از موارد طبق غزلیات صائب نمونه‌هایی ذکر خواهد شد.

واژگان

در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف معانی واژه‌ها نیز میتوانند از ارزش تجربی برخوردار باشند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷). از منظر رویکرد انتقادی فرکلاف روابط معناداری بین واژه‌ها وجود دارد (همانجا). واژگان عناصری می‌باشند که بار معنایی اصلی و ایدئولوژیک یک متن را در خود منعکس میکنند و آن را معنادار خواهند نمود. انتخاب و کاربرد واژگان برای اشیاء افراد و... انعکاسی از دیدگاه‌های خاص شاعر یا نویسنده است که میتواند با معنایی مثبت یا منفی خاصی را بتصور بکشد. لایه و سطح واژگانی مشخص میکند که آیا روابط معنایی، شمول معنایی، تضاد و استعاره در متن کاربرد دارد؟ در بیت زیر از صائب واژه «خلق» بار معنایی و ایدئولوژیکی دارد:

رحمی به شیشه خانه دلهای خلق کن از می مکن دوآتشه آن رنگ آل را
(صائب تبریزی، ۸۴)

کام خود شیرین اگر خواهی به کام خلق باش تلخ باشد کام دائم مردم ناکام را
(همان، ۸۶)

واژه «خلق» بیانگر ژرفای عقاید و باورهای شاعر است که از اوضاع نابسامان جامعه در عصر صائب نشئت میگیرد. شاعر با تأکید و تکیه بر این واژه از شاه می‌خواهد بر مردم خویش با مدارا و شفقت حکومت نماید. واژه‌های پرسامدی مانند سوختگان، بیگناهان، مظلومان، رعیت، مجروح، و ضعیفان از واژه‌های کلیدی اشعار صائب است که شمول معنایی آن بر ایدئولوژی حاکم بر شعر دلالت دارد. در ادامه برای هریک از مصادیق یادشده به ذکر یک نمونه اکتفا خواهیم نمود:

نالۀ سینه مجروح اثرها دارد زخم چندان که به هم نامده محراب دعاست
(همان، ۲۲۷)

میکند سلطنت فانی خود را باقی پادشاهی که دلش مایل درویشان است
(همان، ۲۳۱)

حمایت ضعفا مانع پیشانی است وگر نه رشته سزاوار قرب گوهر نیست
(همان، ۲۵۸)

مبند آزار موری نقش در دل که اسم اعظم خاتم همین است
(همان، ۳۲۶)

بر ضعیفان ظلم کردن ظلم بر خود کردن است شعله هم بی بال و پر شد تا خس و خاشاک سوخت
(همان، ص ۳۳۸)

شیوه عاجزکشی از خسروان زبیده نیست بی تکلف، حیلۀ پرویز نامردانه بود
(همان، ۳۹۶)

از دیگر واژه‌هایی که دارای روابط معنایی مستحکمی در غزلیات صائب است، واژه‌هایی است که با مفهوم «قیامت» و «محشر» ارتباط دارد. معانی برخاسته از این کلمات بیانگر ژرفای باور شاعر به حساب و کتاب روز قیامت و مکافات اعمال و رفتار انسان است و سعی دارد با کمک این واژه‌ها، افراد جامعه و حاکمان را از ظلم و ستم نهی کند:

زنده در گور کند حشر مکافات ترا بر دل موری اگر از تو غباری باشد
(همان، ۳۹۷)

فردای قیامت رگ ابری است گهریار هر آه که از سینۀ افگار برآید
(همان، ۴۴۶)

واژه‌های «رنگ و نیرنگ» نیز در ارتباط با زهد ریایی جامعه از دیگر واژگان نشاندار در سطح توصیف طبق نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف می‌باشد. «زاهد» در غزل صائب چهره‌ای منفی دارد و از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نیست و نگاه صائب به او بدبینانه است:

با محتسب به جنگیم از زاهدان به تنگیم با شیشه‌ایم یکدل یکرنگ با شرابیم
(همان، ۷۵۳)

تا به کی عیب شراب کهنه گوید محتسب اختلاط ما و این بی‌پیر برهم میخورد
(همان، ۵۷۷)

بیا ای محتسب از وادی دردی‌کشان بگذر ازین یک گل زمین دانسته ای باد خزان بگذر
(همان، ۶۲۸)

واژه «محتسب» با «شراب»، «زاهد»، «یکرنگی» و «دردی‌کشان» در این ابیات در محور همنشینی، روایتگر بینش منفی به زهد ریالود زمان شاعر در جامعه و نابسامانیهای حاصل از آن است که از نمودهای رایج این جبهه‌گیری، تقابل میان میخوارگی و زهد است:

گر ببندد محتسب صائب در میخانه را تا قیامت بس بود پیمانه من خلق را
(همان، ۷۸)

هست زور می کلید خانگی این قفل را از برون گر محتسب بندد در میخانه را
(همان، ۱۰۲)

شمول معنایی واژگانی که نشان‌دهنده رعایت احوال رعایا، ضعیفان، مظلومان و مقابله با اوضاع و احوال ریالود و فاسد جامعه است در اشعار صائب در قالب کلمات برگزیده، حکایت از اوضاع نامساعد سیاسی و اجتماعی دارد. شمول معنایی «آن است که معنای واژه‌ای در دل واژه‌ای دیگر قرار گیرد. واژه‌ای که معنای چند واژه دیگر را دربر دارد، فراگیرنده و واژه‌های زیر بخش آن را «موردشمول» یا «فراگرفته» مینامند» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۱۶).

در دوران صائب اوضاع و احوال اجتماعی، آشفته‌گی‌های بسیاری را پشت سر گذراند. «تازیانه زدن، کشتن دادخواهان، باز گذاشتن دست بیدادگران، کشتارهای بزرگ مردم، کور کردن، پوست کندن آدمیزاد، سوزاندن افراد در آتش، افکندن افراد در قفس، شرابخواری و فساد و استعمال مواد افیونی از جمله بیدادگری‌های عصر صفویه بود» (صفا، ۱۳۷۲: ۶۲). صائب هرچند در زندگی خویش از دربار شاهان صفوی نواخت و نوازشهای بسیاری دریافت نموده بود و حتی لقب ملک‌الشعرایی را از شاه عباس دوم دریافت کرد، همواره بر خود لازم میدید ظلم و ستم حاکمان را در مناسبات قدرت یادآوری نماید و از اوضاع نابسامان گلایه کند؛ واژه‌هایی مانند «ستم» و «زوال» در این محاسبات جای میگیرد:

شاهی که بر رعیت خود میکند ستم مستی بود که میکند از ران خود کباب
(صائب تبریزی، ۱۷۹)

سایه خورشید کمتر میشود وقت زوال تنگ‌گیری اهل دولت را دلیل رفتن است
(همان، ۱۸۶)

ضعیف گشته چنان دین به عهد ما صائب که نفس کافر ز اسلام میشود فربه
(دیوان صائب تبریزی، ۶۶۲۱)

ز بس که طاعت خلق جهان خدایی نیست قضا کنند نمازی که آن ریایی نیست
(همان، ۱۸۱۹)

سخن از ریاکاری و فساد و آلودگی دین در جامعه است و شاعر واژه‌های دینی مشمول آن یعنی طاعت، قضا کردن نماز، دین، کفر و اسلام را نام میبرد.

تضاد معنایی: تضاد معنایی یعنی «ناسازگاری معنایی که معنای یک کلمه با معنای کلمه دیگر ناسازگار است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

ای زاهد افسرده‌دل از عشق جمع دار ای خون مرده دغدغه از نیست مکن
(صائب تبریزی، ۶۴۰۳)

در این عبارت گرچه بین زاهد و عشق در ظاهر تضادی وجود ندارد، زاهد و رفتار عاقلانه در معنا در تقابل با عشق است.

زاهد افسرده را رطل گران آدم نکرد تیغ چوبین کی بریدن را شود قابل ز سنگ
(همان، ۵۲۲۸)

که بین زاهد و رطل گران (عقل و عشق) (ریا و عمل حقیقی) تضاد معنایی وجود دارد.

واژگان رسمی یا محاوره‌ای: غزلیات صائب متنی است که در آن میتوان ردپایی از واژگان محاوره‌ای را ملاحظه نمود:

گر کنم پهلوی تهی، صائب ز زاهد دور نیست هر که با کودن نشیند زود کودن میشود
(همان، ۲۷۱۸)

که در مقایسه با نادان شدن، واژه «کودن» بنوعی محاوره‌ای است.

زاهد افسرده را رطل گران آدم نکرد تیغ چوبین کی بریدن را شود قابل زسنگ
(همان، ۵۲۲۸)

«آدم کردن» تعبیری محاوره‌ای این مصراع مذکور است که دربردارنده نکته گفتمانی بر مبنای اندیشه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است و یا در این مثال:

عقیق بی‌نیازی نیست در گنجینه شاهان سکندر گرد عالم بهر یکدم آب می‌گردد
(همان، ۵۰۲)

واژه «یکدم» در عبارت «یکدم آب» تعبیری محاوره‌ای است و یا واژه «بی‌پیر» در این مثال:
تا به کی عیب شراب کهنه گوید محتسب اختلاط ما و این بی‌پیر برهم می‌خورد
(همان، ۵۷۷)

استعاره: استعاره‌ها بر پایه این نکته، که چه واژه‌ای جانشین چه واژه دیگری شده است، معانی ایدئولوژیک گوناگونی خلق می‌نمایند. طبق نظریه فرکلاف استعاره، مفهومی گسترده‌تر از حالت ادبی آن دارد؛ استعاره‌ها در این حالت برای ملموس ساختن مفهوم ایدئولوژیک خاصی بکار می‌روند.

پوست زندان است بر تن زاهد افسرده را حاجت زندان دیگر نیست خون مرده را
(همان، ۲۰۴)

استعاره «خون مرده» در اینجا برای توصیف دلمردگی، سردی و رخوت موجود در افکار زاهدان ریاکار عصر شاعر بکار رفته است.

از تَرش‌رویان شود ماتمسرا دارالسرور ره مده رضوان به جنت زاهد دلمرده را
(همان، ۲۰۵)

که مقصود از «تَرش‌رو» در مفهوم استعاری باز هم «زاهد» است و یا عبارت «آب زیر کاه» که باز هم استعاره‌ای است در جهت تحقیر زاهدان:

در آب زیر کاه خطر بیشتر بود از ره مرو به ظاهر صلح و صفای حق
(همان، ۵۱۹۶)

در بخشهایی از مطالعه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، نوعی ارتباط ایدئولوژیکی میان کنشگران (فاعل/ نهاد) با اندیشه حاکم در متن وجود دارد و گاه به دلایل اجتماعی، سیاسی و... اسامی غیرجاندار، انتزاعی و یا نامشخص بجای کنشگر یا فاعل اصلی بکار می‌رود. غزلیات صائب متنی است که در آن بندرت با کنشگر نامشخص مواجه هستیم و صائب سعی کرده است افراد و اشخاص را بصورت واضح و آشکار در عمل خود بعنوان فاعل - کنشگر معرفی نماید. ازاینرو مسئله کنشگران در این اثر بتنهایی دربردارنده نکته گفتمانی نیست و این متن مانند متون تاریخی که گزاره‌های معلوم در آن بیشتر بکار می‌رود از جهت واژگان معلوم یا مجهول، بیشتر تداعی‌کننده کار مشخص است و جملات معلوم بطرز چشمگیری بیشتر از جملات مجهول در آن بکار رفته است:

ای زاهد افسرده‌دل از عشق جمع دار ای خون مرده دغدغه از نیستن مکن
(همان، ۶۴۰۳)

اینکه زهد زاهد افسرده بی‌کیفیت است میتوان دریافت از خمیازه محراب او:
زهد بی‌کیفیت این زاهدان خشک را هیچ برهانی به از خمیازه محراب نیست
(همان، ۶۴۶۵۳)

در سر زاهد بغیر از خودپرستی هیچ نیست این کدوی پوچ قندیل کنشتی بوده است (همان، ۱۱۵۸)

صائب از زاهدان عصر خویش و از نظام قدرت معنوی جامعه گلایه‌مند است؛ از اینرو خطاب شاعر بیپروا و مستقیم درخصوص این قشر از جامعه در غزلیات وی قابل‌ملاحظه است.

مثبت و منفی بودن افعال: از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف منفی یا مثبت بودن واژگان حائز اهمیت است. «نفی آشکارا دارای ارزش تجربی است؛ از این حیث که اساسی‌ترین روش برای تشخیص این مطلب است که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی واقعیت ندارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). با انتخاب نمونه‌هایی از غزلیات صائب، که در آنها افعال منفی و مثبت بکار رفته است، گلایه‌ها و انتقادات تند و بیپروای صائب را از اهل زمانه و بویژه عالمان و شیوخ متصوفه می‌توانیم بوضوح مشاهده نماییم:

آفت زهد ر یایی بیشتر باشد ز فسق میتوان کردن حذر از چاه تا خس‌پوش نیست (صائب تبریزی، ۱۲۸۰)

در سر زاهد بغیر از خودپرستی هیچ نیست این کدوی پوچ قندیل کنشتی بوده است (همان، ۱۱۵۸)

گر کنم پهلوی تهی صائب ز زاهد دور نیست هر که با کودن نشیند زود کودن میشود (همان، ۲۷۱۸)

در مثالهای یادشده، صائب با ترکیبی از افعال مثبت، و منفی، حسرت خویش را در زمانه نامرادی که زمام امور به دست ریاکاران افتاده است بیان میکند.

عبارت‌بندیهای دیگرسان و مخالف: در این سطح از گفتمان انتقادی واژگان، صائب بصورت عمدانه‌ای از عبارت‌هایی بهره میبرد که بار معنایی منفی دارند. «عبارت‌بندی موجود مسلط و طبیعی‌شده، بطور حساب‌شده‌ای جای خود را به عبارت‌بندی دیگری میدهد که در تقابل آگاهانه با آن قرار دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

پوست زندان است بر تن زاهد افسرده را حاجت زندان دیگر نیست خون مرده را (صائب تبریزی، ۲۰۴)

با زاهد افسرده مکن گفتگوی عشق تلقین نکرده است کسی خون مرده را (همان، ۷۳۷)

شاعر برای تخریب شخصیت زاهدان ریاکار، که قدرت مذهبی جامعه را در دست دارند، از واژه «زندان» استفاده کرده است و با عبارت‌بندی افراطی و تکرار واژه «زاهد» بصورت پیاپی میزان انزجار خویش از این قوم را نشان داده است.

نیست ممکن از عبادت گرم گردد سینه‌ای زاهد افسرده تا در گوشه محراب هست (همان، ۱۲۳۴)

ز اسرار حقیقت زاهد کودن چه در یا بد؟ زبان شعله ادراک را ادراک میداند (همان، ۳۱۵۵)

نماز زاهد خودبین کجا رسد جایی که چرخ سجده خود را سکندری داند (همان، ۳۸۸۲)

از زاهدان سرد نفس پخته گی مجوی در سردسیر میوه بود خام بیشتر (همان، ۴۷۲۹)

وجه فعل: سه وجه امری، پرسشی و اخباری از وجوه سه گانه ای هستند که مورد توجه فرکلاف قرار گرفته اند. این مسئله در کتب دستور فارسی نیز مورد توجه قرار گرفته و اغلب دستورنویسان وجوه «اخباری، امری، وصفی، شرطی و التزامی» را مدنظر قرار داده اند (ر.ک خیام پور، ۱۳۷۵: ص ۸۴؛ ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۳۲ - ۲۹؛ وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۲: ۵۴). جهت ایجاد سازگاری و تناسب میان وجوه سه گانه نظریه فرکلاف و دستور زبان فارسی، وجه التزامی را نیز در کنار وجوه اخباری، امری و پرسشی بررسی مینماییم که این حسن را داراست که در جایگاه وجهیت (در تضاد با قطعیت) میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

در غزلیات صائب بلحاظ گفتمان موجود، وجه اخباری بسامد بیشتری دارد؛ چراکه مطالعه بخش منتخب گواه این مسئله است. صائب مانند منتقدی اجتماعی و مصلحی دادگر بر ویرانیها و آشوبهای عصر خویش میتازد و از اینرو جبهه گیری او علیه زهد ریایی جامعه با رویکردی تاریخی و عقلانی همراه است. شاید بتوان پربسامدترین صفت و خصوصیتی را که در دیوان صائب برای زهد و زاهد بکار میرود «تعصب خشک و کورکورانه» (انصاری مقدم و مشهدی، ۱۳۹۶: ۱۴) دانست. از اینرو صائب وجه اخباری را برای توضیح و تفسیر اندیشه خویش در مورد این گروه بیشتر استفاده میکند:

زاهد خشک از وصول معرفت بی بهره است تنگ در بر شمع را محراب نتواند گرفت
(صائب تبریزی، ۱۳۸۲)

بی زرق و ریا نیست نماز شب زاهد معیوب بود هرچه شب تار فروشد
(همان، ۴۴۱۷)

حاصل زهد ریایی جز کف افسوس نیست دانه چون پنهان شود در خاک حاصل میدهد
(همان، ۲۷۴۱)

در حریم دل به زهد خشک نتوان راه برد روی منزل را نبیند هر که چوبش مرکب است
(همان، ۹۶۱)

برخی دیگر از جملات صائب در خصوص نگرش وی به زهد و زاهد، وجه امری دارد. جمله امری بنوعی احساس و نگرش او را به این قشر از جامعه نشان میدهد؛ صائب در مقام مصلحی اجتماعی با ژرفنگری خاصی به نقد رفتارهای صوفیانه پرداخته و خشک طینتی، تعصبات کورکورانه و جاهلانه آنان را مانع درک و دریافت درست آنان از حقیقت میداند؛ از اینرو از مخاطب خویش میخواهد طریق زاهدان را درپیش نگیرند و با آنان معاشرت ننمایند.

مپرس از زاهد کوتاه بین اسرار عرفان را چه داند قعر دریا را حباب بادپیمایی؟
(صائب تبریزی، ۶۸۱۰)

با زاهد فسرده مگو حرف درد و داغ نان در تنور سرد نبسته است هیچکس
(همان، ۴۸۵۳)

از زاهدان سرد نفس پخته گی مجوی در سردسیر میوه بود خام بیشتر (همان، ۴۷۲۹)

همانگونه که از توضیحات بالا مشخص است، در جمله‌های امری، شاعر ایدئولوژی مدّ نظر خویش را منتقل و به مخاطب القا مینماید؛ کاری که صائب تبریزی در نمونه‌های امری انجام داده و مخاطب را به اطاعت از اندیشه‌های خویش و دوری از زاهدان زمانه‌اش فراخوانده است.

در جملات سؤالی، جایگاه گوینده (شاعر) با مخاطب بگونه‌ای است که گوینده با طرح سؤال نوعی چالش ذهنی و درونی برای مخاطب ایجاد میکند و پس از این چالش ذهنی مخاطب درحقیقت میتواند خود به سؤالات پاسخ دهد و گوینده بدین ترتیب به مقصود خویش دست خواهد یافت. در گفتمان غزلیات صائب، جملات پرسشی نیز در ساختاری مطرح می‌گردد که وی قصد القای آن را به مخاطب دارد تا بدین وسیله پرده از آلودگیها و خبث طینت زاهد بردارد:

ز خود بیرون شدن زاهد چه داند؟ به چوب خشک بالیدن میاموز
(همان، ۴۸۵۲)

به من کی میرسد با پای چوبین زاهد خودبین که من چون جذبه دریای رحمت، هادی‌ای دارم
(همان، ۵۵۷۰)

زاهدان سنگدل بستند اگر کشتی به خشک همت دریا رکاب میگساران را چه شد؟
(همان، ۲۴۲۸)

وجهیت: از نظر راجر فاولر «وجهیت ساختار بیان روشن و جزئی متن است، ابزاری که مردم با آن درجه تعهد و التزامشان را به حقیقت گزاره‌هایی که میگویند بیان میکنند» (دَریز، ۱۳۹۳: ۸۱). وجهیت «عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که بطور ضمنی بوسیله عناصر دستوری نشان داده میشود و در یک گفتگو یا گفتمان نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص میکند» (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). دو نوع وجهیت وجود دارد: بیانی و رابطه‌ای. در وجهیت از نظر رابطه‌ای، وجهیت به کمک افعال وجهی و قیدهایی که وجهی هستند بیان میشوند:

حرف از صفای سینه مگو پیش زاهدان آینه پیش طلعت این زنگیان مگیر
(صائب تبریزی، ۴۷۴۶)

در مصراع اول صائب از «صفای سینه» ای که باید از اهل دل طلب کرد صحبت مینماید اما بلافاصله صحبت خود را نقض مینماید و از مخاطب میخواهد که این اوصاف را در زاهدان دل‌سیه نجوید.

صد بهشت از عشق در هر گوشه‌ای آماده است زاهد کوتاه‌نظر جنت تمنا میکند
(همان، ۲۵۴۶)

این نمونه بخشی از اندیشه صائب به زاهد است، در ابتدا از عشق و اهمیت آن میگوید و پس از آن امید خواننده را از زاهد ناامید میکند و با تأکید بر این ناامیدی به کلام خویش قطعیت مبخشد.

ضمیر: گفتمان غالب در غزلیات صائب در بحث ضمائر ضمیر «من»، «ما» و «او» میباشد. در برخی از غزلیات راوی خود شاعر است که گاه خود را در این گفتمان «من» خطاب میکند و گاه «ما» بهره‌گیری از این دو ضمیر نشان از اقتدار و گفتمان قدرت راوی دارد.

چشم ما چون زاهدان بر میوه فردوس نیست تشنه بویی از آن سیب زرخدانیم ما
(همان، ۲۵۴۶)

زاهد اگر به سدره و طوبی است تخته‌بند
ما را نظر به سرو خرامان دیگر است
(همان، ۱۸۹۹)

به من کی میرسد با پای چوبین زاهد خودبین
که من چون جذبه دریای رحمت هادی‌ای دارم
(همان، ۵۵۷۰)

وجه اخباری: در غالب ابیات صائب درخصوص مضامینی که با واژه «زهد» و «زاهد» مورد توجه وی قرار گرفته است، وجه اخباری بیشتر دیده میشود و همین موضوع نشان‌دهنده قاطعیت دیدگاه صائب درمورد این شخصیت منفور در ذهن و اندیشه شاعر است. «بسامد بالای وجه اخباری، قطعیت متن را بالا میبرد و مبتن میزان پایبندی نویسنده به حقیقت گزاره‌هاست» (درپر، ۱۳۹۳: ۸۱).

برندارد میوه تا خام است دست از شاخسار
زاهد ناپخته را از خود بریدن مشکل است
(صائب تبریزی، ۱۰۳۶)

قطب مثبت و منفی: «بررسی قطب مثبت و منفی، متغیر سبکی دیگری است که ما را به ایدئولوژی پنهان متن میرساند. قطعیت به این معنا که گزاره از چه میزان اعتبار مثبت یا منفی برخوردار است. ممکن است همراه فعل باشد عامل علامت نفی «ن» در فارسی: نرفت، نمیخورد، نخواهد خورد، نبرده است و یا عنصر منفی‌کننده در ضمایی مانند هیچ‌کس، هیچ‌چیز، هیچ‌کدام، هیچ‌یک که جانشین اسم میشود، نشان داده شود» (درپر، ۱۳۹۳: ۸۲).

سطح تفسیر

دومین مرحله از مراحل سه‌گانه نورمن فرکلاف سطح تفسیر است که آمیزه‌ای از محتوای متن و برداشتهای مؤلف (مفسر، گوینده، شاعر) است. مقصود از برداشتها و ذهنیت مؤلف، «دانش زمینه‌ای» است که سبب انعکاس آموزه‌های وی در متن میگردد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). بخش اعظمی از روایت در غزلیات صائب تبریزی به موضوع عرفان و نقد رفتار صوفینما و زاهدان ریاکار عصر خویش اختصاص دارد. در بافت موقعیتی، صائب وضعیت سیاسی و اجتماعی زمان خویش را با انعکاس میزان قدرت این گروه و طبقه اجتماعی، فساد آنان در دستگاه حاکم و جامعه و تأثیرگذاری آنان بر بافت فرهنگی و اخلاقی به بوتۀ نقد میکشاند. چیرگی عرفان قشری و نفوذ بسیاری از عالمان ظاهربین در دستگاه قدرت صفویه از جمله عوامل انحطاط گفتمان عرفان در این حیطه زمانی است. با مروری کوتاه در دیوان صائب و غزلیات وی بخوبی درمیابیم که توجه به بافت موقعیتی عرفان در سطح جامعه بعنوان یکی از گفتمانهای ایدئولوژیکی قدرتمند بسیار مورد توجه شاعر بوده است و بجز توجه به مباحثی مانند توحید، وحدت وجود، و نگرش عاشقانه به همه ادیان و مذاهب اسماع و سلوک نفسانی، بمیزان بسیار زیادی بنقد ریاکاری صوفیه و عالمان و زاهدان قشری پرداخته است. در ادامه جهت ارائه نمونه از هریک از دیدگاههای عرفانی صائب به ذکر موارد و مصادیق اندکی جهت پرهیز از اطاله کلام اکتفا میگردد:

در محیط رحمت حق چون حباب شوخ‌چشم
بادبان کشتی از دامن تر باشد مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۸)

وحدت وجود:

چشم حقین را نگردد کثرت از وحدت حجاب
نه صدف را گوهر یکدانه مییابیم ما
(همان، ۲۶۲)

وسعت مشرب:

مرا از قید مذهبها برون آورد عشق او که چون خورشید شد طالع، نهان گردند کویها
(همان، ۴۶۱)

معرفت:

بینش هر دل درین عالم به قدر داغ اوست روشنایی خانه تاریک را از روزن است
(همان، ۱۰۵۸)

رهایی از دل‌بستگیها و تعلّقات مادی:

تا پای بر فلک نگذاری ز مهد خاک مویت اگر چو شیر شود شیرخواره‌ای
(همان، ۶۹۰۹)

سماع:

موقوف به وقت است سماع دل عارف هر روز در اجزای زمین زلزله‌ای نیست
(همان، ۵۹۰)

رضا:

پای در دامن تسلیم و رضا باید کشید اطلس افلاک را در زیر پا باید کشید
(همان، ۲۷۵۸)

خاموشی:

بر لب گفتار هر کس مهر خاموشی نزد جنت در بسته را ادراک نتوانست کرد
(همان، ۲۳۴۹)

از ویژگیهای منفی عرفان در بسیاری از دوره‌ها از جمله دوران صفویه، آلوده شدن آن به جنبه‌های ریا و قشرینگری است. ورود افراد نالایق به این عرصه معرفت‌شناسی، مجال را برای ارائه حقیقت تنگ نمود و سبب ارائه دیدگاههای اعتراضی بسیاری از جمله انتقادات اجتماعی صائب به این قشر شده است.

جز حرف پوچ قسمت زاهد ز عشق نیست کف باشد از محیط، نصیب کناره‌ها
(همان، ۱۳۹)

زاهد خشک از وصول معرفت بی‌بهره است تنگ در بر شمع را محراب نتواند گرفت
(همان، ۱۳۸۲)

از آن با صوفیان صافدل زاهد نیامیزد که از آئینه گردد زشتی تمثال رسواتر
(همان، ۴۶۵۱)

بافت بینامتنی: پیش‌متنهایی که در اشعار صائب از جمله غزلیات وی مورد استفاده قرار گرفته است بیشتر آیات قرآن کریم، روایات مأثوره و احادیث نبوی و معصومان (ع) و ضرب‌المثلهاست:

آیات قرآن کریم و احادیث: مطالعه دیوان صائب بدون توجه به کاربرد آیات قرآنی و احادیث موجود در آن امری ناقص است. صائب بمیزان نسبتاً چشمگیری از آیات و روایات الهی در اشعار خویش بهره برده است. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از کاربرد آیات و احادیث در غزلیات صائب اشاره خواهیم نمود:

- میکند اشک ندامت پاک دل را از گناه نیست از دوزخ غمی تا دیده پریم به جاست
(همان، ۹۴۰)
- که بعنوان نمونه به آیه مبارکه سوره هود اشاره دارد که میفرماید: «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»
* (هود: ۹۰).
- هر که راه گفتگو در پرده اسرار یافت چون کلیم از لن ترانی لذت دیدار یافت
(همان، ۵۶۵)
- که اشاره به آیه ۱۴۳ سوره مبارکه اعراف در خصوص داستان حضرت موسی (ع) در مسئله رؤیت حق تعالی دارد
* «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»
* «و چون موسی به وعده گاه ما آمد و خدا با او سخن گفت موسی عرض کرد که خدایا خودت را به من بنما تا تو را مشاهده کنم، خداوند فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید».
- این تخم توبه که تو در خاک کرده ای موقوف آبیاری اشک ندامت است
(صائب تبریزی، ۱۸۷۱)
- اشاره ای است به آیه «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری: ۱۳) یعنی «و خدا هر که را بخواهد بسوی خود برمیگرداند و هر که را به درگاه او به تضرع و دعا باز آید، هدایت میکند.
چون و نمیکنی گرهی خود گره مشو ابروگشاده باش چو دست گشاده نیست
(صائب تبریزی، ۱۰۱۱)
- که به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد که میفرماید: «در ترازوی اعمال آدمی در روز قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمیشود» (مجتبوی، ۱۳۶۶، ۱/ ص ۳۷۵).
- از دو سر، عدل ترازوی گران تمکینی است که نرنجاند کسی را و نرنجیده گذشت
(دیوان صائب تبریزی، ۸۰۵)
- که به حدیثی از امام صادق (ع) اشاره دارد که به سه نوع ظلم اشاره مینماید: «ستم آدمی به خویش، ستم آدمی به دیگران و ستم آدمی به خداوند» (حرّ عاملی، ۱۳۸۷، ۵۲/۱۶).

ضرب المثلها:

- | | |
|---|---|
| از حقیقت روی صائب در مجاز آورده ایم | ماه را دائم ز طشت آب میجوییم ما
(صائب تبریزی، ۲۸۸) |
| موت سفید گشت و همان از شراب تلخ | در شیر زندگانی خود آب میکنی
(همان، ۶۹۴۰) |
| میتوان صائب به سیلی روی خود را سرخ داشت | از چه باید کرد رنگین از شراب دیگران
(همان، ۵۹۷۱) |
| حرف حق را بر زمین انداختن بیحرمتی است | زین سبب بر منبر دار فنا منصور رفت
(همان، ۶۱۰۲) |

سطح تبیین

سومین مرحله از مراحل تحلیل انتقادی گفتمان در نظریه فرکلاف سطح «تبیین» است. تبیین مرحله‌ای است که «به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد. اینکه چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند» (آقاگل زاده و غیثیان، ۱۳۸۶: ۴۲). هدف از مرحله تبیین «توصیف گفتمان بعنوان بحثی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را بعنوان کنش اجتماعی توصیف میکند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. همچنین تبیین نشان می‌دهد گفتمانها چه تأثیرات بازتولیدی میتوانند بر آن ساختارها بگذارند. تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر ساختارها میشوند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). تلاش صائب برای بازنمایی اوضاع و شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ایران از لایه‌های پنهان کلام وی درک میشود، همانگونه که به بزرگترین ویژگی ایدئولوژی آن دوره یعنی حکومت قشری و سختگیرانه مذهب بر تمامی امور از همین طریق میتوان رسید.

روابط قدرت: درخصوص گفتمان و قدرت فرکلاف بر این باور است که «قدرت از یک سو دارای عملکرد است و این کنش در گفتمان تجلی می‌یابد و از سویی دیگر روابطی از قدرت در پس پرده گفتمان پنهان است. در هر دو حالت قدرت در مبارزات اجتماعی پیروز میشود. درخصوص نقش قدرت در گفتمان باید به این نکته اذعان داشت که گفتمان بمثابة میدانی است از مبارزات قدرت» (خانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۶). صائب به ساختار حکومت سیاسی زمان خویش معترض است و مسئله «ظلم» حاکمان را بکرات مورد توجه قرار داده است: «صائب تبریزی هرچند در زندگی خویش در دربار شاهان صفوی در رفاه و آسایش نسبی بوده و حتی لقب ملک‌الشعرایی را از شاه عباس دوم گرفته و با سلاطین متعدد برخورد داشته است، هرگاه لازم دیده چه با پند و اندرز و چه با زبان آتشین خود بسیار روشن و با شجاعتی کم‌نظیر از ستمگریهای شاهان بر ضعفا و مستضعفان سخن گفته و خطاب به شاهنشاهان عصر خویش انتقادهایی داشته است. گاهی از ظلم شاهان و گاهی از خشم و انتقام‌گیری شاه و اطرافیان از مردم ضعیف نالیده و گاهی هم به شاهان پند داده که به مردم نیازمندند و از آنها خواسته که نگذارند کشور رو به بیگانگی آورد و تفرقه پایه‌های حکومتشان را سست کند» (هاشمیان و رشیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). صائب به قدرت حاکم گوشزد میکند که ظلم پایان و عاقبت خوشی ندارد و ظالم عاقبت در گرداب ظلم خویش گرفتار خواهد شد:

ظالم به ظلم خویش گرفتار میشود از پیچ و تاب نیست رهایی کمند را
(صائب تبریزی، ۴۹)

شوکت شاهی سبک سنگ است در میزان عدل عشق میگیرد به خون کوهکن پرویز را
(همان، ۹۰)

سختگیری دولت بر مردم ارمغانی جز زوال حکومت ندارد، همانگونه که خورشید در وقت غروب سایه‌ای بی‌فروغ خواهد داشت.

خرمن خود سوخت هر کس بیگناهان را گزید نیش گردد آتش آخر خانه زنبور را
(همان، ۹۶)

سایه خورشید کمتر میشود وقت زوال تنگ‌گیری اهل دولت را دلیل رفتن است
(همان، ۱۰۵۸)

ایدئولوژی: فرکلاف بر این عقیده است که تحلیل قدرت و روابط طبقاتی نیازمند به مقوله‌ای به نام ایدئولوژی است؛ چراکه «ایدئولوژی عناصری مهم در فرآیندهایی هستند که روابط قدرت بواسطه آنها ایجاد شده، حفظ شده، صورتی قانونی به خود گرفته و دچار دگردیسی میشود. از آنجاکه تحلیل ایدئولوژی نیازمند به تحلیل گفتمان است، ایدئولوژی مبتدل به مضمون و مقوله‌ای با اهمیت برای تحلیل گفتمان انتقادی میشود» (جهانگیری و بندر ریگی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۳). گفتمان ایدئولوژیک غالب بر غزلیات صائب اعتقادات مذهبی و عرفانی است که انعکاسی از باورهای اجتماعی عصر وی است. صفویه با رواج مذهب تشیع، ایدئولوژی اصلی حاکم بر جامعه را به سمت‌وسوی مذهب رسمی تشیع متمایل نمود؛ تتبع اندیشه‌های مذهبی حاکم بر جامعه دوران حیات شاعر، باورهای عرفانی نیز کمابیش رایج بود. ازاینرو ایدئولوژی حاکم بر غزلیات صائب را میتوان در راستای دستیابی به اهداف معنوی و معرفت‌شناسانه شاعر مورد تحلیل و واکاوی قرار داد.

نتیجه‌گیری

بررسی غزلیات صائب از نظر واژگان نشان میدهد که ویژگیهای موردنظر در اندیشه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در چهارچوب ویژگیهای صوری در این متن وجود دارد، در این غزلیات واژه‌های بسیاری وجود دارد که دلالت بر ارزش واژگان در اشعار یادشده دارد. حیطة مورد بررسی زهد ریالود زاهدان و ظلم حاکمان عصر بود که نشان‌دهنده وجود ظلم در جامعه ازسوی پادشاه و گرایشات قشری و ریالود طبقه زاهدان و متشرعان میباشد. زنجیره واژگانی ابعاد منفی ایدئولوژی قدرت را در غزلیات صائب بچالش میکشد. بجز واژگان، ضمائر مورد استفاده نشاندهنده صائب در مقام قدرت و تحقیر زاهدان است. از میان وجوه فعلی مختلف، وجه اخباری را برای بیان قاطعیت اندیشه خویش در قالب انتقادات کوبنده درخصوص رفتار و اعمال ناپسند زاهدان در کنار وجوه امری و پرسشی مورد استفاده قرار داده است. در سطح تفسیر گفتمان عرفانی و پیشامتن، آیات و روایات اسلامی مورد استفاده شاعر میباشد. در سطح تبیین نیز توجه به عرفان اصیل، تشریح کیفیت قدرت در ساختار سیاسی و گفتمان معنوی و دینی مورد توجه صائب قرار گرفته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان استخراج شده است. آقای دکتر محمد حجت راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهره داودی ثانی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فرهاد طهماسبی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام

نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran.

- Aghagolzadeh, Ferdows and Ghiasian, Maryam Sadat. (2007). Dominant approaches in critical discourse analysis. *Journal of Language and Linguistics*. (5) 3, pp. 39 and 42.
- Ansari Moghaddam, Zohreh and Mashhadi, Mohammad Amir. (2017). Sa'eb Tabrizi's satire in introducing the ascetic character, *a specialized quarterly of Persian language and literature*. (12) 13, p.14.
- Dorpar, Maryam. (2014). Layers studied in the critical stylistics of short stories and novels. *Linguistic inquiries*. No. 5. Consecutive 21, pp. 81 and 82.
- Fairclough. Norman. (2000). Critical Discourse Analysis. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Fotuhi Rudmojani, Mahmoud. (2012). Stylistics of theories, approaches and methods. Tehran: Sokhan, p.285.
- Gholamalizade, Khosrow. (2011). Construction of Persian Language. Tehran: Book Revival, p. 316.
- Hashemian, Leila and Rashidi, Fariba. (2010). Sa'eb and his social criticisms. *Persian Language and Literature Quarterly*. (5) 2, p. 121.
- Hurri Ameli, Muhammad ibn Hassan. (2008). Shiite means to study Sharia issues. Edited by Abdul Rahim Rabbani Shirazi. The tenth edition. Tehran: Ketabchi, p.52.
- Jahangiri, Jahangir and Bandar Rigizadeh, Ali. (2013). Language, power and ideology; In Norman Fairclough's critical approach to discourse analysis. *Theoretical Policy Research Quarterly*. No. 14, p. 63.
- Khani, Nasrin et al. (2020). Rare Valley Analysis Based on Fairclough Discourse Analysis Approach. *Persian Literature Textbook Quarterly*. (3) 57, p.106.
- Khayampour, Abdolrasoul. (1996). Persian Grammar, Tehran: Tehran Bookstore, p.84.
- Mohseni. Mohammad Javad. (2012). An Inquiry into the Theory and Method of Fairclough Discourse Analysis. *Cultural and social knowledge*. (11) 3, pp. 64.
- Mojtabavi. Seyyed Jalaloddin. (1987). Islamic ethics. Translated by Jame 'al-Sadat Naraqi. Tehran: Hekmat, p. 375.

- Natel Khanlari. Parviz. (1993). Persian grammer. Tehran: Toos, pp. 29 and 32.
- Sa'eb Tabrizi. (1966). Divan. Edited by Amiri Firoozkoobi. Tehran: National Works Association.
- Safa, Zabiollah. (1993). History of Iranian literature. Tehran: Qoqnus, p.62.
- Saussure, Ferdinand II. (2008). General Linguistics Course. Translated by Cyrus Safavid, Tehran: Hermes, p.21.
- Soltani, Seyed Ali Asghar. (2013). Power, Discourse and Language: Mechanisms of Power in the Islamic Republic of Iran, Tehran: Ney, 25.
- Tajik, Mohammad Reza. (1999). Discourse and Discourse Analysis. Tehran: Farhang Gofman, p.18.
- Vahidian Kamyar, Taghi and Omrani, Gholamreza. (2003). Persian grammar (1). Tehran: Samt, p.54.
- Yarmohammadi, Lotfollah. (2006). Communication from the perspective of critical discourse. Tehran: Hermes, p.62.
- Zeymaran, Mohammad. (2007). Jacques Derrida and the Metaphysics of Presence. Tehran: Hermes, p.86.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

- انصاری مقدم، زهره و مشهدی، محمدمیر. (۱۳۹۶). طنزپردازی صائب تبریزی در معرفی شخصیت زاهد، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، (۱۲) ۱۳، ص ۱۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس و غیاثیان، مریم‌سادات. (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. مجله زبان و زبانشناسی. (۵) ۳، صص ۳۹ و ۴۲.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۸). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: فرهنگ گفتمان، ص ۱۸.
- جهانگیری، جهانگیر و بندر ریگی‌زاده، علی. (۱۳۹۲). زبان، قدرت و ایدئولوژی؛ در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان. فصلنامه پژوهش سیاست نظری. شماره چهاردهم، صص ۶۳.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ویراسته عبدالرحیم ربانی شیرازی. چاپ دهم. تهران: کتابچی، ص ۵۲.
- خانی، نسرين و همکاران. (۱۳۹۹). تحلیل درّه نادره بر پایه رویکرد تحلیل گفتمانی فرکلاف. فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی. (۳) ۵۷، ص ۱۰۶.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، تهران: کتابفروشی تهران، ص ۸۴.
- دُرپر، مریم. (۱۳۹۳). لایه‌های مورد بررسی در سبکشناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان. جستارهای زبانی. شماره ۵. پیاپی ۲۱، صص ۸۱ و ۸۲.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۹۲)، قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی، ۲۵.
- سوسور، فردینان دو. (۱۳۸۷). دوره زبانشناسی عمومی. ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس، ص ۲۱.
- صائب تبریزی. (۱۳۴۵). دیوان. به تصحیح امیری فیروزکوهی. تهران: انجمن آثار ملی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات ایران. تهران: ققنوس، ص ۶۲.

- ضمیران، محمد. (۱۳۸۶). ژاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: هرمس، ص ۸۶.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۹۰). ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب، ص ۳۱۶.
- فتوحی رودم‌عجنی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن، ص ۲۸۵.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی. ترجمه جامع‌السادات نراقی. تهران: حکمت، ص ۳۷۵.
- محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف. معرفت فرهنگی و اجتماعی. (۱۱)، ۳، صص ۶۴.
- ناطل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی. تهران: توس، ص ۲۹ و ۳۲.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت، ص ۵۴.
- هاشمیان، لیلا و رشیدی، فریبا. (۱۳۸۹). صائب و انتقادهای اجتماعی او. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. (۵)، ۲، ص ۱۲۱.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). ارتباط از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. تهران: هرمس، ص ۶۲.

معرفی نویسندگان

زهره داودی ثانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: zdavoodisani@yahoo.com)

محمد حجت: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(نویسنده مسئول: m.hojjt@eng.ui.ac.ir)

فرهاد طهماسبی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.
(Email: Farhad.Tahmasbi@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Zohreh Davoodi Sani: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: zdavoodisani@yahoo.com)

Mohammad Hojjat: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: m.hojjt@eng.ui.ac.ir: Responsible author)

Farhad Tahmasbi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.
(Email: Farhad.Tahmasbi@yahoo.com)